



شَهِید قاسم سلیمانی، شَهِید می‌حسین نصرالله، شَهِید ابوبهی الهفندس، شَهِید مصطفی چمران، شَهِید اوردو آئیلی، شَهِید حسن شاطری، شَهِید حسن طهرانی مقدم، شَهِید حسین همدانی، شَهِید مصن فخری‌زاده، شَهِید صیاد شیرازی، شَهِید محسن حججی، شَهِید سیدمحسن حکیم، شَهِید عدا مغنیه، شَهِید ابراهیم زکرائی، دکتر رمضان عبدالله، سردار ابراهیم محمدزاده

محمدرضا دلبخواه، فرزند علی، اصالتاً دامغانی و در حال حاضر ساکن تهران هستند. برادر، ابوالقاسم، متولد سال ۱۳۴۲، همزمان با قیام ۱۵ خرداد به دنیا آمده بود و در سال ۱۳۶۱ در نوزده سالگی در عملیات محرم، با رمز یا زینب، در منطقه عین‌خوش دست‌عش، بین موسیان و پاسگاه شهرهانی به شهادت رسید.

روزهای کودکی

آن روزها برادر بزرگم ساکن تهران بود، ما هم به هوای او به تهران آمدم و همین‌جا ساکن شدیم. پدرم قبل از انقلاب در سازمان شیروخورشید کار می‌کرد، ولی بعد از آن به وزارت بهداری منتقل شد، که بعدها به «سازمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» تغییر نام داد. او حدود بیست‌وشش سال است که از دنیا رفته است. پدرم شش فرزند داشت؛ چهار پسر و دو دختر، که ابوالقاسم آخرین فرزند خانواده بود. به تهران، که آن موقع روستایی جدا از تهران بود، به دنیا آمد. پدرم چون به باغاری علاقمند بود، آن‌جا باغداری می‌کرد. باغ بزرگی بود که پدرم به‌صورت استیجاری در آن کار می‌کرد. دو سه سال بیشتر طول نکشید که به خاطر شغل پدرم ما دوباره به دامغان نقل مکان کردیم. با تشکیل بسیج وارد نهاد بسیج شد. در واقع خود ما هم در بسیج بودیم و فعالیت می‌کردیم. چون سن‌وسال من و ابوالقاسم خیلی به هم نزدیک بود، حتی به مدرسه هم می‌رفتیم، تقریباً همیشه هم بودیم. اما وقتی من دبیرستان را تمام کردم، دیگر کلاً از هم جدا شدیم. برادرم فعالیت‌های خودش را داشت و کارهای آموزشی که انجام می‌داد، کلاً حال و هوای خودش را داشت. من هنرستان تحصیل می‌کردم، ولی او رشته نظری می‌خواند و زمان دیپلم دیگر در منطقه بود و موقع شهادتش دیپلمش را نگرفته بود. از بین فعالیت‌های ورزشی بیشتر به فوتبال و شنا خیلی علاقمند بود. به هنجوروی هم علاقه داشت. پدرم علاوه بر کار ایل‌اش در زمینه باغداری هم فعالیت می‌کرد و خود این فضا باعث می‌شد که ما هم جست‌وخیزمان زیاد باشد، اما جنب‌وجوش ابوالقاسم خیلی بیشتر از ما بود. در واقع زندگی‌های گذشته محدودیت زندگی‌های آپارتمانی امروز را نداشت و ما در خانه‌های بزرگ زندگی کردیم و فضای بیشتری برای فعالیت و جنب‌وجوش داشتیم. اما امروزه بچه‌ها در محیط آپارتمان بزرگ می‌شوند و نهایتاً به یک مهدکودک می‌روند که آن هم یک فضای بسته است.

فعالیت‌های انقلابی

ابوالقاسم جزو فعالین درجه یک انقلاب بود. قبل از انقلاب هم که انقلابیون فعالیت‌هایی داشتند و هواداران رژیم شاه معاشان می‌شدند، ابوالقاسم هم جزو کسانی بود که مثل خود ما در فعالیت‌های اینچنینی انجام می‌دادیم. مثلاً خود ما در مسجد کشیک می‌دادیم. تا زمانی که انقلاب پیروز شد. درگیرهایی هم شب‌ها خصوصاً با ارادل و واپاش و یا نیروهای انتظامی زمان شاه صورت می‌گرفت و شهید در این زمینه فعال بود و علی‌رغم جوان بودنش، انسان روش‌بینی بود که می‌توانست مسائل زمان خودش را خوب تشخیص بدهد و راهش را پیدا کند. البته خانواده‌امان هم به حرکت‌های انقلابی علاقمند بودند. مثلاً دایی‌هایمان فعالیت انقلابی زیادی داشتند. در منطقه‌ای که ما بودیم، منزل آیت‌الله سعیدی نیز همان‌جا بود و بسیاری از کسانی که قبل از انقلاب به شهادت رسیدند، اکثر از آقامیری‌های آیت‌الله سعیدی بودند. در خانواده ما نیز این جریان بود و ما هم خودبه‌خود به آن سمت کشیده می‌شدیم و با آن سن‌وسال کمی که داشتیم، فعالیت‌هایمان هرچند اندک در این زمینه‌ها داشتیم و با بزرگ‌ترهایمان همراه می‌شدیم. در واقع همان روشنگری‌هایی که در خانواده انجام



از سمت چپ نفر اول

می‌شد، این علاقه را ما در بیشتر می‌کرد. الحمدلله رب العالمین پدر و مادر ما علی‌رغم اینکه مسواد بالایی هم نداشتند، ولی فرزندانشان را طوری تربیت می‌کردند که اشتیاق و گرایش انقلابی در آنها به وجود آمده بود و همه در چنین راهی قدم گذاشته بودند.

تربیت زینب، پسر یاکو فرزندان

قبل از پیروزی انقلاب جلسات مذهبی زیاد در خانه ما برگزار می‌شد؛ هیئت‌های هفتگی و ماهانه. البته این جلسات

زمینه‌های شکل‌گیری حزب‌الله پس از حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ آغاز شد. ایدئولوژی این جنبش متأثر از اندیشه‌های امام خمینی(ره) و مفهوم ولایت فقیه بود و با گذر زمان، توانست به یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی و نظامی غرب آسیا معضوب شود. سرگذشت حزب‌الله را می‌توان چون منحنی دید که از یک نیروی چریکی محلی، به بازگتری چندپندگی در امنیت منطقه و سیاست داخلی لبنان تبدیل شد؛ متحنی‌ای که دو نقطه اوج آن با نام دو دبیرکل شهید گره خورده است: شهید سیدعباس موسوی و شهید سیدحسن نصرالله. فهم

مسیر مقاومت حزب‌الله در شکل‌گیری معادلات منطقه

کارنامه این سازمان، نقش کلیدی این دو رهبر در بازتعیین هویت حزب‌الله را ممکن می‌سازد. در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، حزب‌الله با سازوکارهای چریکی کلاسیک علیه منطقه اشغالی جنوب لبنان و شبه‌نظامیان همپیمان اسرائیل عمل کرد. نقطه عطف نخست در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ رقم خورد: ترور هوایی عباس موسوی توسط اسرائیل. موسوی در قامت دبیرکل دوم، حزب‌الله را از فاز صرفاً زیرزمینی به یک جنبش اجتماعی– سیاسی ریشدارت سوق داده بود. بعدها حذف او با آن که ضربه سنگینی برای حزب‌الله بود اما کاتالیزور جنبشهایی رهبر جوان‌تری برای پیکورسانی راهبرد شد.

گفت‌وگو با برادر شهید ابوالقاسم دلبخواه

شهادت جان‌کننده نیست، بلکه بریدن و دل‌کنند از همه آن چیزهایی‌ست که بشر را شکسته بال و زمین‌گیر می‌کند و او را از اوج گرفتن بازمی‌دارد. عده‌ای که سعادت این دل‌کننده را به پهای گران‌بهارترین دارایی خود به‌دست آوردند، هنوز بال‌نگشوده، خداوند جایگاهی ویژه در نزد خود برایشان آماده کرد و عاشقانه آنها را پذیرفت و به این ترتیب اسبم و رستمشان در میان اهل آسمان و زمین جاودانه شد. آنها که آن قدر به درگاه خدا روسفید بودند که به‌راحتی در مناجات‌هایشان شهادت می‌خواستند و شرط دیدار با امام زماشلسان را می‌گذاشتند. شهید ابوالقاسم دلبخواه یکی از همان رؤسفیدان درگاه حق بود که شهادتش با دیدار امامش یکی شد…

سید محمد مشکوةالممالک

پیرواز دیداری مقارن با

به دو صورت بوده جلساتی که مادرم هفتگی برگزار می‌کرد و شامل روضه‌خوانی و مراسم دعا بود و دیگری هم مراسمی که با مدیریت پدر به‌صورت ماهانه انجام می‌شد. جلسات قرائت قرآن داشتیم که قرائت قرآن به‌صورت دورهای برگزار می‌شد و مثلاً هر بیست هفته یکبار جلسه در خانه ما بود و چون تعداد اعضای مراسم زیاد می‌شد، ما هم خواندناخواه وارد فعالیت می‌شدیم و البته علاقمند هم بودیم.

در دوران قبل از انقلاب با امکانات درگیری با رژیم شاه را نداشتیم. خود حضرت امام نیز اعتقادشان این بود که انقلابیون درگیری مسلحانه داشته باشند. ما هم مثل بقیه مردم ایران با همان امکاناتی که داشتیم فعالیت می‌کردیم. مثلاً فعالیت‌های انقلابی در این زمینه نشر سخنان امام و تکثیر نوار و پخش اعلامیه و از این قبیل بود، که من خودم در مرتبه در این زمینه دستگیر شدم، ولی چون سنم پایین بود، فقط نصف روز مرا نگه داشتند و بعد از کمی ترساندن و تهدید گرفتن از پدر و مادر رهایی کردند و چون شهر کوچک بود و افراد همدیگر را می‌شناختند، پدر همی کار اذیت کردند.

پدرم علاوه بر برگزاری جلسات و مراسم مذهبی در مناسبت‌های مختلف، مسئول هیئت امنای مسجد هم بود. همین امر باعث می‌شد که خانواده در گیر مسائل مذهبی باشند. جلسات مذهبی در ایامی مثل محرم اوج بیشتری می‌گرفت و فعالیت‌های ما هم بیشتر می‌شد. شهید هم از جمله کسانی بود که فعالیت زیادی در این مجالس داشت. همین‌طور همراه جوانان انقلابی برای حفاظت از جان و مال مردم و امنیت شهر داوطلب می‌شد. چون آن موقع هم طرفداران رژیم ابداناتی ایجاد می‌کردند و انقلابیون را شبانه دستگیر می‌کردند.

نگار برای مستندان

برادرم شخصیت بسیار شوخ‌طبعی داشت، طوری که هم‌زمانش که از او حرف می‌زدند، می‌گویند تفریح‌مان این بود که بنشینیم و با او صحبت کنیم. خیلی بذله‌گو بود. در کنار این ویژگی فعالیت‌های جدی و دلسوزانه‌ای که آن هم شهید دستگیری از مستندان بود. بعد از شهادتش بود که من در منطقه بودم. دوستانی آمده بودند و صحبت می‌کردند که من فکر نمی‌کردم آنها اصلاً فعال این کار باشند. می‌گفتند مثلاً شبانه دم خانه‌های مردم آذوقه می‌بردیم. این کارها هزینه‌هایی دارد که بیشتر از طرف خود شهید تأمین می‌شد. چون کسب‌وکار هم داشت و در عین حال فعالیت‌های تحصیلی داشت. فعالیت اقتصادی هم می‌کرد. یعنی با کارهایی که در شأن خودش بود و می‌توانست انجام بدهد، درآمدی برای خود ایجاد می‌کرد و آن را در این زمینه‌ها هزینه می‌کرد و ما از این چیزها بی‌خبر بودیم. ابوالقاسم علاقه



یابد امام زمان را ببینم

ارادت خاصی به امام زمان(عج) داشت. یکی از دوستانش برایم تعریف می‌کرد: «قبل از عملیات محرم وقتی از مراسم دعا به سنگر برمی‌گشتم، دیدم که جلوی سنگر نشسته، به او گفتم برویم داخل سنگر. فردا قرار است عملیات داشته باشیم. گفت نه، من کار دارم. خیلی به او اصرار کردم، اما قبول نکرد. می‌گفت امشب باید اتفاقی بیفتد و من باید آن را ببینم. منطورش دیدار با امام زمان(عج) بود. گفتم مگر می‌توانی؟! گفت امشب باید ببینم. آن شب از تباط خاصی ایجاد کرده بود و من فکر می‌کنم این اتفاق آن شب افتاد و او فردای همان شب شهید شد.»

انسان بسیار مخلص بود. بچه‌های آن دوره همه اگر عاشق هم نبودند، مرید میاد بودند. یعنی با یک فرمان امام می‌امدند و وارد میدان می‌شدند. امام فرمودند جبهه‌ها را پر کنید و آنها بی‌معطلی اطاعت کردند. من خودم بارها به دوستان می‌گفتم که خطاب امام برای رفتن، برای چه کسی است؟! برای ماست. آن کسی که جوان است و می‌تواند جست‌وخیز داشته باشد، باید بپاید، وگرنه کسی که سن‌وسالی از او گذشته و باید و

نفر مواظبش باشند که اگر برود هم دست‌وپاگیر می‌شود.

از شهادتش خبر نداشتم

بعد از شهادت برادرم از قاضیل و دوستان و اطرافیان کسانی بودند که با الگو گرفتن از او به جبهه رفتند. مثل پسر دایی‌ها و قاضیل دیگرمان. بچه‌های محل را هم من می‌دیدم که رفتارهایی از خود نشان می‌دادند که باور کردنی نبود. مثلاً یکی از بچه‌های محل کارش به جایی رسید که می‌گفت چرا او رفته و من نرفته‌ام. یکی از پسر دایی‌ها هم بعد از برادرم شهید شد. پسردایی دیگر نیز سه ماه بعد از او شهید شد. یکی در عملیات والفجر مقدماتی، یعنی بعد از عملیات محرم شهید شد. برادرش در ارتقاات کالی‌هاگنا یعنی سه ماه بعد از او به شهادت رسید. مزارشان در بهشت زهرا حدود هفت هشت قبر با هم فاصله دارد. حتی این را می‌گفتند که او نخواست جلوتر از ما حرکت کند. وقتی برادرم شهید شده بود، من اطلاع نداشتم و علی‌رغم اینکه در عملیات با هم بودیم و او با فاصله حدود ۵۰۰ متری از ما شهید شده بود، ولی من متوجه نشدم و ده روز بعد دوازده زمانی که دیگر خاکسپاری هم شده بود، متوجه



نشسته بدون کلاه

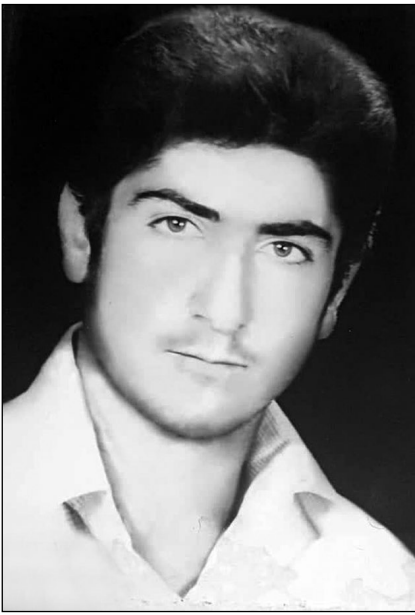
شدم. آن موقع شایعات هم زیاد بود و مثلاً منافقین اخبار غلط زیاد پخش می‌کردند. به پدرم گفته بودند که این پسر شهید شده و دیگری هم زخمی است و معلوم نیست کجاست. آنها هم به تاعلم افتاده بودند و نمی‌دانستند که عزاداری بکنند، یا دنبال ما بگردند؟! این شایعات برای دلسرد کردن خانواده‌ها انجام می‌شد و پدرم نیز خیلی تحت تأثیر قرار گرفته بود و این شایعات برایش گران تمام شده بود.

آن موقع روزنامه جمهوری اسلامی اطلاعاتی‌های شهید ابوالقاسم دلبخواه به شهادت رسید و من این روزنامه را بعد از عملیات دیدم و پدر و مادرم نیز تلگراف زده بودند که برای مراسم بروم، ولی من زمانی رسیدم که دیگر همه کارهای خاکسپاری هم انجام شده بود. بعد از برادرم من باز دیدگاه دم و آخرین عملیاتی که حضور داشتم، عملیات بیت‌المقدس بود که حدود ۶۷ اتفاق افتاد.

هر کس شهید نشود لا حرم می‌برد

شهید و شهادت از جایگاه بالایی برخوردار است و من هم آرزو دارم که خداوند به شهادت توفیقش را به من بدهد و ما در این راه باشیم. چون هر کس شهید نشود، مرده است. بنابراین آن چیزی که ارزش بالایی برای انسانیت است، همان مرتبه است. چه چیزی بهتر و بالاتر از این که انسان در مسیری حرکت کند که رضای خداوند در آن است و شهید بودن می‌تواند بالاترین مرتبه یک انسان باشد که بالاخره به لقاءالله برسد. از دیدگاه دم آن چیزی که لازمه جامعه انسانی ماست، صداقت است. یعنی صداقت مهم‌ترین عامل انسجام یک جامعه است. اگر نباشد، برکت از جامعه می‌رود و در نهایت، خودبه‌خود این جدایی‌ها اتفاق می‌افتد. یکدیگر با دروغ کار می‌کنند و دیگری با احتلاس. همین مسائل جامعه ما را متفرق می‌کند. اما اگر همه تلاش کنند که صادق باشند و از دروغ دوری کنند، جامعه رو به بهبودی و اصلاح می‌شود. خود، خوارانم زیاد با شهید ارتباط دارن، طوری که با علاقه زیادی نسبت به این ارتباط دارند. خود من هم سعی می‌کنم هر روز از تباط داشته باشم. ارتقا دلی و معنوی و اینکه به یاد هستم و برایش صدقه می‌دهم. مزار شهید را گزارش‌های دامغان است که من معمولاً وقتی به شهرستان می‌روم، حتماً به مزار شهید و سر خاک پدر و مادرم می‌روم.

این مداخله در بُعد امنیت داخلی لبنان نیز دو گانه بود:از یک‌سو حزب‌الله و ارتش لبنان، در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۷، در مرزهای شرقی باقاع با داعش و جبهه‌النصره مواجه شدند و از گسترش تروریستی‌تکثیریه به عمق لبنان جلوگیری کردند و از س‌سوی دیگر، تربیت نیروی مسلح غیروکلی در قامت بازگیر مرزی ولو با هدف دتروریسم به بحث دیرین انحصار قهر مشروع دامن زد. در بطن این مسیر، نقش دو دبیرکل شهید در مهندسی هویت برجسته است. عباس موسوی در قامت روحانی– سازمانی، عناصر «لبنانی‌بودن مقاومت» و پیوند اجتماعی شکل را پررنگ کرد؛ جانشین جواش، سیدحسن نصرالله، با تبوع تبلیغاتی، سرمایه نمادین پیروزی ۲۰۰۰ و تاب‌آوری ۲۰۰۶ به ستون‌های هویت بدل ساخت و سپس در سوره، حزب‌الله را از یک نیروی مرزی به بازگیر چندجانبه‌ای ارتقا داد. همین ارتقا الگوی سلاح و آموزش و بهیاد را توسعه داد. حزب‌الله از چریک مرزی دهه ۸۰ به «شکه چندبُعدی بازاردنگی– خدمات– سیاست بدل شد» مسیری که مهر عباس موسوی را در هویت‌سازی اجتماعی و مهر سیدحسن نصرالله را در مدیریت روایت می‌بیند. شهادت هر دو، به‌جای پایان داستان، فصل‌هایی است که خطوط درشت کارنامه را پررنگ‌تر کرده‌اند. پیوند سازمان با جامعه، پرسش آینده این نیست که آیا این کارنامه حذف می‌شود؟ بلکه این است که این کارنامه چگونه خود را با قواعد جدید مرزی– سیاسی و فشارهای اقتصادی بازتظیم می‌کند؟ پاسخ، به همان نسبت که به توان سازمان بستگی دارد، به ظرفیت دولت لبنان برای تعریف یک استراتژی دفاع ملی قابل اجماع نیز وابسته است جایی که میراث جنگ‌ها به زبان تربیتات قابل ارتقا زمایی ترجمه می‌شود و بازاردنگی، اگر نماد، صورت‌بندی تازه می‌یابد.



ده، دوازده‌سالگی روزه می‌گرفتیم. پدر و مادرمان می‌گفتند که هنوز سنشان کم است. مادرم می‌گفت کله‌چنگشکی بگیریم. حمایت از جبهه و جنگ انجام بدهند. برادرم نیز مثل بقیه جوان‌ها حضور پیدا کرد. بعد از آن هم دیگر تلاش می‌کرد که به جبهه برود، اما چون سن‌وسالشی هنوز کم بود، اجازه اعزام نمی‌دادند و بالاخره دیگر بعد از رسیدن به سن قانونی تقریباً هجده سال، رتبه‌تنام کرد.

آن موقع من به‌عنوان سرباز در منطقه بومد و خانواده نداشتیم. خود حضرت امام نیز اعتقادشان این بود که انقلابیون درگیری مسلحانه داشته باشند. ما هم مثل بقیه مردم ایران با همان امکاناتی که داشتیم فعالیت می‌کردیم. مثلاً فعالیت‌های انقلابی در این زمینه نشر سخنان امام و تکثیر نوار و پخش اعلامیه و از این قبیل بود، که من خودم در مرتبه در این زمینه دستگیر شدم، ولی چون سنم پایین بود، فقط نصف روز مرا نگه داشتند و بعد از کمی ترساندن و تهدید گرفتن از پدر و مادر رهایی کردند و چون شهر کوچک بود و افراد همدیگر را می‌شناختند، پدر همی کار اذیت کردند.

سختی‌های شیرین

در گذشته امکانات سرگرمی و تفریح نبود، ولی در عوض در به منطقه بود و من نمی‌توانم؟! من بیشتر در مناطق قلی دشت اهواز، دهلران و منطقه جنوب خوزستان و مدتی هم در منطق کرمانشاه بودم. در سلیمانی عراق می‌رفتم و در بوکان و آن مناطق هم بودم. فعالیت‌هایی هم در سومار، بالای مهران بودیم. البته در یک عملیات در منطقه‌ای به نام میمک حضور داشتیم و حدود پنج شب ماه آنجا بودیم. آنجا بیشتر منطقه



از سمت چپ نفر اول

یافتندی بود. چون قرار بود که آنجا عملیاتی انجام شود، اما متأسفانه عملیات لو رفت و در همان عملیات کربلای ۴ که مهران آزاد شد و بعد دوباره اتفاقاتی افتاد.

روزهای پر از معنویت

علی‌رغم اینکه من با مراسم و مجالس مذهبی بیگانه نبودم، اما چیزهایی که در جبهه می‌دیدم، برایم تازگی داشت. ما قبل از انقلاب اصلاً برگزاری دهای کمیل به‌صورت عمومی نداشتیم و کسی عیانم دعای کمیل نمی‌خواند و این چیزها مرسوم نبود. ولی وقتی وارد منطقه شدم، دیدم آنجا زیارت عاشورا و برگزاری مراسم مذهبی کلاً عادی است و خیلی شورانگیز هم برگزار می‌شود. طوری که بعضی از آنها را که می‌دیدم می‌گفتم خدا اینجا به چه مرحله‌ای رسیدم‌اند، که در مراسم دعا از حال می‌روند و از فرط اشتیاق غش می‌کنند! من قبل از چنین حالت‌هایی را ندیده بودم. بچه‌هایی بودند که قبر می‌کندند و داخل آن می‌نویسیدند. البته لشکرهایی که از مناطق مختلف ایران می‌آمدند، روحیات معنوی متفاوتی داشتند و رزمنده‌های برخی استان‌ها روحیه معنوی بالاتری داشتند. برادرم از استان سمنان اعزام شده بود و سمنان لشکر و تپ مستقلی نداشت و یکی از تپ‌های لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) را تشکیل می‌داد و بعداً جداشد. این گروه‌ها در حال حاضر با نام تپ مستقل قائم(عج) در حال فعالیت است. البته قبلاً نیز به‌عنوان تپ قائم بودند، ولی مستقل نبودند.

نگهبان امنیت

یکی از علایق شهید که مربوط به قبل از پیروزی انقلاب است، نگهبانی در مساجد بود. آن موقع هر کسی با هر امکان و وسیله‌ای که دم دستش بود، برای انجام این کار می‌رفت. یکی به بیل می‌رفت و دیگری چوب‌دستی با خود می‌برد. ما هم با تیر کوچک در خانه داشتیم که برادرم شبها آن را به‌عنوان وسیل دفاع شخصی با خود می‌برد. بیشتر در ماه مبارک رمضان این نگهبانی‌ها انجام می‌شد. چون در شهر ما مردم بیشتر در مساجد جمع می‌شوند و افرادی مثل برادرم برای حفظ امنیت آنها اقدام می‌کردند.

به یاد دارم که با بچه‌ها برای روزه گرفتن مسابقه می‌دادیم و با وجود اینکه سمنان به روزه گرفتن نرسیده بود، مثلاً در مهدی) نشان می‌دهد این بازو نه‌فقط حاشیه؛ بلکه بخشی از منطق بقا و بسیج سیاسی است. اما فاز سوره به پس از ۲۰۱۱) کارنامه را پیچیده‌تر کرد. ورود و رستمی‌تر حزب‌الله به جنگ سوریه به‌ویژه در نبرد القصر در ۲۰۱۳ که به تغییر توازن محلی به سود دمشق انجامید توان فرازمزی این سازمان را نشان داد، ولی به پهای



فرقه‌ای در شدن درک افکار عمومی از نقش آن تحلیل‌های تبلیغاتی را به‌گونه‌ای سازمان داد که روایت پیروزی تولید کند و بازاردنگی را نه‌فقط با توان موسشکی، که با سرمایه نمادین تغذیه کند.

تخمین‌ها از سهم بالای بودجه حزب‌الله برای خدمات اجتماعی سلامت، بازسازی، آموزش، پیش‌انگهی امام

صفحه ۷

دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۴

۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۵۳



شَهِید سیدمحسن حکیم، شَهِید عدا مغنیه، شَهِید ابراهیم زکرائی، دکتر رمضان عبدالله، سردار ابراهیم محمدزاده

تنگه هرمز؛ شاه‌رگ انرژی جهان اگر تهران در پاسخ به تجاوز تنگه را ببندد چه خواهد شد؟

فاطمه کاوند

در طول دهه‌های گذشته، تنگه هرمز همواره یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیکی جهان باقی مانده است. این گذرگاه باریک دریایی که خلیج‌فارس را به دریای عمان و آب‌های آزاد متصل می‌کند، نه‌تنها محل عبور حدود یک‌پنجم از کل صادرات نفت خام جهان است، بلکه در قلب معادلات امنیتی خاورمیانه نیز جای دارد. طبق داده‌های اداره اطلاعات انرژی آمریکا، به‌طور متوسط بیش از ۲۰ میلیون بشکه نفت در روز از این تنگه عبور می‌کند. همچنین، تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیت گاز طبیعی مابعد در جهان است که آن را به گلوگاهی حساس برای اقتصاد جهانی بدل کرده است. اما اهمیت تنگه هرمز صرفاً به عبور انرژی محدود نیست. این منطقه اکنون در میانه تنش‌هایی قرار دارد که می‌تواند امنیت بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. با افزایش تحرکات نظامی آمریکا در منطقه، تهدیدات و اقدامات مکرر اسرائیل علیه منافع ایران در خارج از کشور و گاه مستقیماً در داخل خاک ایران(از جمله ترور دانشمندان هسته‌ای، و سکوت یا حمایت ضمنی غرب از این اقدامات، تهران بارها هشدار داده است که هیچ تجاوزی را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. یکی از گزینه‌هایی که در سناریوهای دفاعی ایران به‌صورت علنی و غیرعلنی مطرح شده، استفاده از توان بازدارنده خود در تنگه هرمز است؛ یا به عبارت دقیق‌تر، امکان تعلیق، اختلال یا حتی مسدودسازی عبور کشتی‌ها در واکنش به تجاوز نظامی اشکار.

برخلاف تصور رایج در برخی محافل رسانه‌ای غرب، ایران یک کشور کوچک یا یک بازیگر غیر حرفه‌ای در عرصه امنیت منطقه‌ای نیست. جمهوری اسلامی ایران کشوری پهناور با بیش از ۸۰ میلیون جمعیت، تجربه بیش از چهار دهه سیاست مستقل، و دارای نیروی نظامی آموزش‌دیده و صنایع دفاعی بومی است. بر اساس داده‌های مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، ایران یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه به شمار می‌رود که توانایی هدف قرار دادن مواضع نظامی و اقتصادی دشمنان بالقوه در شاع بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر را داراست. همچنین، ناوگان دریایی سیاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه خلیج‌فارس، با بهره‌گیری از کاتیک‌های جنگ نامتقارن، قایق‌های تندرو، مین‌های دریایی و موشک‌های ساحل به دریا، با ظرفیت بالایی برای ایجاد اختلال در خطوط کشتیرانی دارد.

ایران در اسناد رسمی نظامی خود و سخنان رهبرانش بارها بر دکترین «دفاع فعال» تأکید کرده است؛ به این معنا که آغازگر جنگ نخواهد بود، اما در صورت تعرض، پاسخ آن سریع، چندلایه و متناسب خواهد بود. این سیاست ریشه در تجربه تاریخی ایران، به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی ۸ ساله رژیم پهلوی برای دلسرد کردن خانواده‌ها و حمایت آشکار قدرت‌های غربی و عربی علیه ایران آغاز شد، اما در نهایت بدون تحقق اهداف متجاوزین و با حفظ تمامیت ارضی ایران پایان یافت.

بر خلاف برخی روایت‌ها، تهدید ایران به بستن تنگه هرمز یک رفتار غیرعقلانی نیست، بلکه بخشی از یک راهبرد بازدارنده شناخته‌شده است. در ادبیات راهبردی، استفاده از نقاط فشار ژئوپلیتیکی برای بازدارندگی با پاسخ متقابل، به‌تنها مجاز بلکه متداول است. ایران بارها اعلام کرده که مادامی که از حقوقش در چارچوب حقوق بین‌الملل دفاع شود و مورد تجاوز قرار نگیرد، به تهدات بین‌المللی خود پایبند خواهد بود. با این حال، در صورت تجاوز نظامی مستقیم از سوی آمریکا، اسرائیل یا دیگر کشورها، تهران گزینه‌هایی همچون تعلیق عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز را به‌عنوان ابزاری برای تغییر معادله به کار خواهد گرفت.

در چارچوب حقوق بین‌الملل، به‌ویژه کنوانسیون حقوق دریاها، اصل «عبور بی‌ضرر» تنها در صورتی قابل استناد است که امنیت و حاکمیت ساحلی نقض نشود. ماده ۲۵ این کنوانسیون به کشور ساحلی اجازه می‌دهد در صورت تهدید علیه امنیت، عبور از آب‌های سسزمینی خود را محدود کند. همچنین، ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد صراحتاً به حق دفاع مشروع در برابر تجاوز اشاره دارد. بنابراین، اقدام ایران برای محدودسازی عبور کشتی‌ها در تنگه هرمز، در صورتی که واکنشی به تجاوز نظامی باشد، نه‌تنها فاقد مشروعیت حقوقی نیست، بلکه در چارچوب دفاع مشروع و اقدام متقابل قابل توجیه خواهد بود.



از س‌سوی دیگر، ایران برای ایجاد اختلال در تنگه هرمز نیاز به یک اقدام اشکار و به‌رزینه‌تر دارد. حتی تهدید غیرمستقیم یا بروز یک درگیری محدود در اطراف این تنگه می‌تواند پیامدها را دچار تردید کند. مسیرهای صادراتی را مختل سازد و قیمت نفت را به شدت افزایش دهد. طبق گزارش بانک جهانی، هر بار تنش در این منطقه بالا می‌گیرد، بازار نفت با واکنش شدید مواجه می‌شود. در بحران سال ۲۰۱۹، تنها پس از حمله به دو نفتکش در نزدیکی این تنگه، قیمت جهانی نفت بیش از ۱۰ درصد افزایش یافت. در صورت بسته شدن این محلی در تنگه هرمز، اولین آسیب‌ها متوجه کشورهای واردکننده انرژی خواهد بود. چین، هند، برزیل و ژاپن، که بخش عمده‌ای از نفت خام خود را از طریق این مسیر تأمین می‌کنند، با بحران انرژی و افزایش قیمت روه‌رو خواهند شد. حتی کشورهای صادرکننده نفت مانند عربستان سعودی، امارات و کویت نیز از این وضعیت متضرر خواهند شد، چرا که کالاهای صادراتی آن‌ها عمدتاً از همین مسیر عبور می‌کند. تنش‌های کم‌تیرانی، بیمه‌گران و مؤسسات مالی جهانی نیز به سرعت در برابر اختلال در تنگه واکنش نشان خواهند داد.

افزون بر این، اختلال در تنگه هرمز می‌تواند ساختار ائتلاف‌های منطقه‌ای را دچار تنش کند. آمریکا در حال حاضر دارای پایگاه‌های نظامی متعددی در قطر، بحرین، کویت و امارات است. در صورت بروز بحران گسترده، فشار داخلی در این کشورها برای کاهش حضور نظامی آمریکا یا بی‌طرفی در بحران ممکن است افزایش یابد. در عین حال، مداخله نظامی آمریکا برای بازگشایی تنگه نیز ریسک درگیری تمام‌عبار را افزایش خواهد داد؛ درگیری‌ای که هیچ‌یک از طرف‌ها، به‌ویژه در شرایط ناپایدار اقتصادی کنونی جهان، تمایلی به آن ندارند.

فصلمات ایرانی بارها تأکید کرده‌اند که هدف‌شان نه تقابل بلکه امنیت منطقه‌ای مبتنی بر مشارکت است. در همین راستا، طرح‌هایی مانند «بناکسار صلح هرمز» توسط ایران پیشنهاد شده که بر همکاری منطقه‌ای و خاورمیانه بدون دخالت قدرت‌های خارجی تأکید دارد. با این حال، اقدامات خصمانه برخی کشورها، نظیر اسرائیل، که سیاست ترور، خرابکاری و حمله به متحدها ایران را دنبال می‌کنند، فضا را به سمت درگیری می‌برد. واقعیت آن است که ایران، نه‌تنها در میدان، بلکه در پشت‌تنگه هرمز یک اقدام ماجراجوانه نیست؛ بلکه یک هشدار راهبردی به قدرت‌هایی است که تصور می‌کنند می‌توانند با استفاده از فشار نظامی یا عملیات مخفی، تهران را به پذیرش تسلیم وادار کنند. ایران یک گروه شبه‌نظامی پرانگده نیست؛ بلکه یک دولت با ساختار امنیتی پیچیده، حمایت مردمی، و ظرفیت‌های پاسخگویی چندلایه است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که هرگونه حمله مستقیم به خاک ایران، خواه از سوی اسرائیل و خواه آمریکا، می‌تواند پیامدهایی فراتر از مرزهای ایران داشته باشد. تنگه هرمز در این میان، نه‌تنها یک مسیر حیاتی انرژی، بلکه یک ابزار بازدارنده کلیدی است که تهران می‌تواند از آن برای بازتعریف قواعد بازی استفاده کند. جهان باید این واقعیت را بپذیرد: امنیت کسب‌وسیه پایدار نیازمند تواجد در بحران ممکن است افزایش هیچ مسیری از جمله تنگه هرمز، در امان نخواهد ماند.